

ملاحظات، در نامه اعلیحضرت

به سران کشورهای ۱+۵

(۲)

امیر فیض - حقوقدان

در قسمت نخست این تحریر،^۱ درخواست شورای تجزیه طلبان به امضای رئیس آن از سران کشورهای ۱+۵ مبنی بر اینکه <درون مایه تمامی این مذاکرات و توافق ها می بایست در دسترس مردم قرار گیرد> نیمه کاره ماند و اکنون تکمیل نسبی آن سهمیه این تحریر است.

نامه مورد بحث، در قسمت آخر ردیف پیشنهادات خود، علت و انگیزه قرار گرفتن مذاکرات در دسترس مردم را چنین بیان کرده است:

<سناریوی <برد - برد> در صورتی ممکن خواهد بود که در روند مذاکرات هسته ای منافع به حق ملت ایران و نه منافع جمهوری اسلامی بعنوان یک فاکتور بنیادین قلمداد شود>

واما بعد: بیهوده سخن به این بزرگی

در تحریر قبل عرض و ارائه دلیل شد که در جریان قرار گرفتن ملت ایران از مذاکرات و توافق های بین ۱+۵ و ایران، در صلاحیت کشورهای خارج نیست و لاجرم درخواست رئیس، نا متناسب و بیهوده تلقی میگردد.

فرض برای اثبات

حال برای رفع تردید عدم تناسب از نامه رئیس شورا، فرض میکنیم که روسای جمهوری کشورهای ۱+۵ و صدراعظم آلمان با ملاحظه نامه شورای تجزیه طلبان و هیبت آن خاصه که نامه با استفاده از واژه **باید** که در عرف سیاسی بین کشورها نوعی التیما توم تلقی میشود، خطاب قرار گرفته سبب شود که روسای جمهوری کشورها تصمیم بگیرند که طبق دستور نامه شورا عمل و از قصوری هم که شده یواشکی عذرخواهی کنند.

خوب در دسترس کدام مردم قرار بدهند؟ مردمی که تا تفاهم نامه یکطرفه آنهم معیوب و مجعول وزارت خارجه ایران منتشر شد ریختند توی خیابان و علامت پیروزی از خودشان نشان دادند؟ مردمی که رئیس مجمع تشخیصشان (رفسنجانی) شادی و نشاط مردم را سرمایه ارزشمند نظام و موفقیت در مذاکرات هسته ای دانست، و یا مردمی که در نظرخواهی ایرنا ۸۲ درصد نام تفاهم نامه یکطرفه جعلی را موافقت نامه پیروزی ایران اعلام کردند، یا مردمی که در مراسم اربعین ماهیت و درک شعور اجتماعی خودشان را

آشکارا به جهانیان ارائه دادند؟ یا مردمی که به سلب حق حاکمیت از خودشان رای دادند؟ اجازه فرمانید بیش از این معرفی نشویم که فلان سربالاست.

عمومیت نادانی

تصور نکنید که نادانی عمومی و بیعلاقگی به سرنوشت و منافع کشور، فقط مختص بخشی از ما ایرانیان است، هر کشور در مسیر فرهنگ خود در حدی و به شکلی غرق در نادانی عمومی است.

اخیرا در اکتبر سال ۲۰۱۴ در یک نظرسنجی که بوسیله موسسه پیو از درک عمومی مردم آمریکا شده نشان میدهد که درک عمومی مردم نسبت به مسائل سیاسی و حتی جاری کشور خودشان بسیار ضعیف است.

نظرسنجی میگوید ۷۳ درصد از پاسخ دهندگان نمیدانستند که حد اقل دستمزد در آمریکا چقدر است.

۳۸ درصد از پاسخ دهندگان بدرستی پاسخ دادند که نخست وزیر اسرائیل بنیامین نتانیاهوست و ۱۱ درصد هنوز اریل شارون را نخست وزیر اسرائیل میدانستند و ۷ درصد حسنی مبارک و ۱ درصد هم دیوید کامرون را و جالب اینکه پر شمارترین پاسخ دهندگان کسانی در حدود ۴۳ درصد بودند که گفتند پاسخ سوال را نمیدانند.

بنیاد ملی علوم آمریکا در اسفند ماه سال ۹۳ در یک نظرسنجی از مردم آمریکا نوشت یک چهارم مردم آمریکا نمیدانند که زمین به دور خورشید میگردد.^۲

چاره اندیشی کمبود آگاهی عمومی

جامعه انسانیت برای جبران کمبود آگاهی عمومی نسبت به مسائل کشورشان چاره اندیشی کرده است و ضمن اقداماتی برای تامین آگاهی عمومی به ایجاد احزاب و اپوزیسیون و دولت سایه و امثال آنها مبادرت میکند.

دولت سایه یک اصطلاح سیاسی است که برای هییتی بکار میرود که روی کار نیامده ولی مترصد است تا با برکناری و یا سقوط دولت جایگزین دولت قانونی بشود.

دولت سایه بدون دخالت در کار دولت سرکار، در رشته های مختلف و وظائف دولت، تحقیق و بررسی میکند تا به محض سقوط دولت همه چیز برای اداره کشور آماده باشد.

در این حالت است که هم خارجیان و هم احزاب و قدرت های داخلی بموازات احترام به دولت سرکار هوای دولت سایه را هم دارند؛ و تماس و گفتگو برقرار میکنند و در اولین زمان مناسب، همه توجهات داخلی و خارجی به سوی دولت در سایه معطوف میگردد.

^۲ - برای شناخت بیشتر از آگاهی مردم آمریکا اینجا بروید و ویدئو را ببینید. <http://1400years.org/Americans.asp> ح-ک

در این حالت است که اگر دولت سایه ادعا کند که خارجی‌ان باید بجای مذاکره با دولت حاکم با دولت سایه گفتگو کنند یک سیاست غافل کننده خواهد بود زیرا تنها قطب اطلاعات، یارگیری، صلاحیت و تشخیص موضع حقوق مردم همین دولت در سایه است که عملاً رهبری اپوزیسیون را شکل می‌دهد.

هیئت نظارت بر مذاکرات هسته‌ای

مهمترین و حساسترین کار اپوزیسیون جمهوری اسلامی در شرایط کنونی نظارت بر منافع ملی و حقوق ملت در مذاکرات هسته‌ای ۵+۱ است. ذره‌ای بی‌مبالاتی، بی‌احتیاطی، سازشکاری و ندانمکاری در جریان مذاکرات و توافقنامه‌ها خطر نابودی ایران و ادامه تحریم‌ها و حتی جنگ را محتمل می‌سازد.

تکلیف ملی و میهنی اپوزیسیون بود که در حاشیه و سایه، بر مذاکرات هسته‌ای نظارت داشته باشد و بهترین راه برای تامین امنیت جهانی و متقابل حفظ حقوق ایران [نه حقوق دولت اسلامی را] را پیشنهاد کند، سمینارها از متخصصین هسته‌ای ایران و جهان ترتیب دهد راه و چاره اندیشی کند، توجه و اعتبار عمومی را کسب کند.^۲

روزی که جمهوری اسلامی گفت ما نیازی به اعتماد در مذاکرات نداریم و آمریکا هم همین جمله را بل گرفت و گفت ما هم نیازی به اعتماد سازی نداریم و اقدامات مابراساس راستی آزمائی است؛ تکلیف اپوزیسیون محکوم کردن این روال بی‌اعتمادی بود و حمایت از مذاکرات در زمینه‌های اعتماد متقابل.

زیرا اصل بر این است که بین ملتهای کشورها اعتماد و دوستی وجود دارد و دولت‌ها هستند که به دامنه بی‌اعتمادی و دشمنی و جنگ کشیده میشوند (روسو) بنابراین بی‌اعتمادی در مذاکرات هسته‌ای ارتباطی به ملت ایران و کشورهای ۵+۱ ندارد و فصلی موسومی و ساختگی است؛ و انگهی در طول تاریخ سیاسی جهان کدام مذاکرات و در نهایت قراردادی بین دوویچند کشور بسته شده که برپایه بی‌اعتمادی علنی عنوان شده باشد.

همه مناقشات بین کشورها ناشی از بی‌اعتمادی است. چگونه ممکن است مناقشات اتمی بین ۵+۱ و ایران را در زمینه‌های بی‌اعتمادی حل کرد؟ دنیا این را می‌فهمد اگر جمهوری اسلامی نمی‌فهمد.

روزی که نمایندگان جمهوری اسلامی رسماً اعلام کردند که موافقت نامه ژنو را نخوانده امضا کردند بهترین و حساسترین موقعی بود که با پیگیری موضوع از سوی شخصیت حقوقی هیئت نظارت بر مذاکرات و منافع ایران، اصل صلاحیت هیئت نمایندگان جمهوری اسلامی را زیر سوال بی‌اعتباری ببرند، مگر میشود که نمایندگان یک کشوری بدون خواندن و مطالعه و بحث، یک توافقنامه‌ای را امضا کنند؟ یک اپوزیسیون بیدار و هشیار پدر آن دولت و نمایانگانش را در می‌آورد ولی دیدیم که این رسوائی اقرار شده حتی به یک اپوزیسیون جمهوری اسلامی هم بر نخورد و انگار نه انگار.^۴

۳ - شوربختانه بسیاری از خارج نشینان که برخی از آنان خود را فیزیکدان و متخصص فیزیک اتمی هم میدانند بکلی مخالف آشنایی مردم ایران و متخصصین فنی ایرانی به مسایل انرژی اتمی هستند. اینان منافع اسرائیل و بیگانه‌ها را دنبال می‌کنند. نه منافع ایران را. ح-ک

۴ - استاد امیرفیض در چندین و چند نوشته پی در پی و دامنه دار این موضوع را یاد آور شدند و از ایمیل جاوید ایران پخش و همراهی شد ولی اپوزیسیون انگار نه انگار... ح-ک

یک اپوزیسیون واقعی و آگاه با داشتن شخصیت حقوقی مستقل تحت عنوان سایه از همین اعلام نمایندگان ایران دائر به خوانده امضا کردن، سندی به جامعه جهانی ارائه میداد که پایه اساسی برای حفظ حقوق ایران و جلوگیری از زورگویی و تعدی ۱+۵ خاصه آمریکا باشد.

اینها و بسیاری موارد مشابه موقعیتی به هیئت نظارت سایه بر مذاکرات هسته ای ایران میداد که امروز میتوانست خودی نشان بدهد و جامعه جهانی هم میفهمید که در مقابل هیئت نمایندگان جمهوری اسلامی یک هیئت فهمیده و پاسخ به حل مناقشات هسته ای ایران وجود دارد.

هیئت نظارت سایه با ثبت و ایجاد شخصیت حقوقی و اقدامات لازم آنهم انحصاراً در رابطه با موضوع شخصیت حقوقی که نظارت بر مذاکرات و حفظ حقوق ایران بود، میتوانست حائز تنها موقعیتی بشود که که از نظرافکار عمومی جهان لااقل واجد صلاحیت در مقابل نمایندگان جمهوری اسلامی گردند.

اپوزیسیون نه تنها کوچکترین توجهی به تکلیف کلی خود در رابطه با مذاکرات هسته ای و منافع ملت نداشت بلکه در این مدت در تهیه برنامه و کارهای سبکی بود که یکی از آنها تلکه پول از مردم بود؛ آنهم به نام «شاهزاده»!

تصور میکنید که کشورهای ۱+۵ از وضع اپوزیسیون و بی خیالی آن به مذاکرات هسته ای و منافع ملت آگاه نیستند و فعالیت جمع آوری پول تحت عناوین عکس یادگاری با «شاهزاده»! و فروش بشقاب خوراک و حتی سازمان دادن و جوانها را برای تماس با ایرانیان استخدام کردن و تشکلهای مختلف حتی زیر نظر خانم های آمریکایی که همسر ایرانی دارند یا دخترشان را به وزیر یا کارگزار بیگانه شوهر داده اند برای سرکیسه کردن ایرانی ها بی اطلاع هستند؟ کسی که نمیداند خواجه حافظ شیرازی است. یکی از همان جوانها به پدرش گفته من دیگر سرکارنمیروم زیرا مردم به من و «شاهزاده» لظرائی میگویند.

در تحریرات سابق (فرصت طلایی - ۱۴ اکتبر ۲۰۱۲) ° موقعیت و نقش حساس و لازم اپوزیسیون در ایستادگی مقابل تحریمها و ایجاد یک پایگاه ملی قوی گفتگو شد. مسئله نظارت بر مذاکرات هسته ای هم ایجاد کننده موقعیتی بود که در کنار مخالفت با تحریم های یکطرفه آمریکا قدرت سیاسی و ملی اپوزیسیون را به اوج تصور میرساند که همه چشمها و نگاه ها به سوی فعالیت اپوزیسیون کشیده میشد.

در نامه رئیس، (شورای به اصطلاح ملی!!) فصل مشبیهی ارزیان کاریها جمهوری اسلامی بیان شده است چیزهایی که هم مردم ایران و هم خارجیان از آن آگاهند در کنار این آگاهی ها یک آگاهی مهم هم در ایرانیان و خارجیان وجود دارد و آن این است که اپوزیسیون جمهوری اسلامی بفکر ایران و ملت ایران نیست (به دست آمریکا نگاه میکنه و همانطور عمل میکنه)!

واقعا به داوری وجدان، اپوزیسیون که بعد از ۳۶ سال اکنون خودش را درپوشش شورای تجزیه طلبان نشان میدهد چه کاری ویا حتی قدمی برای نجات ایران برداشته است به غیر از زمینه سازی برای تجزیه کشور. آیا تصور میکنیم که این احوالات شوم را خارجیان نمیدانند؟ که رئیس شورا! انتظار دارند نامه را تحویل بگیرند؟

سناریوی برد برد

چنانکه ملاحظه دارید برنامه رئیس شورا اشاره به سناریوی <برد - برد> شده و آمده است <سناریوی برد - برد - برد در صورتی ممکن خواهد شد که روند مذاکرات هسته ای منافع به حق ملت ایران و نه منافع جمهوری اسلامی به عنوان یک فاکتور بنیادین قلمداد شود>.

برد - برد

برد - برد یک اصطلاحی است کاملاً در ادبیات سیاسی ایران بی سابقه. خارجانی نسبت به بازی برد - برد در معاملات و یا مذاکرات چیزهایی نوشته اند ولی در ایران آنطور که حافظه یاری میکند عبارت <برد - برد> برای اولین بار از طرف ظریف در رابطه با مذاکرات هسته ای بکار رفته است، عین عبارت ظریف به اینجا آورده میشود که بتوان بهتر بر موضوع مسلط شد.

<باید این واقعیت را درک کنیم و دیگران را هم وادار به درک آن کنیم که سیاست خارجی عرصه بازی با حاصل جمع مثبت است و بازی برد - برد است، و اگر آمریکا به دنبال بازی با حاصل جمع صفر در صحنه بین المللی باشد هم خودش میبازد و هم طرف معامله>.

تصور نمیکم که این اظهار ظریف کسی را به مفهوم بازی برد - برد و شمول آن بر مذاکرات هسته ای آگاه سازد آنهم پس از امضای موافقت نامه ژنو.

محسنی از ای دادستان کل در اجتماع راهبانان ۱۵ خرداد قم گفت: <این بازی برد برد یعنی چه چرا برخی نمیآیند توضیح دهند که برد- برد چیست و چگونه میخواهند ما برد کنیم و آمریکا هم برد کند>.

مقصود از شهادت از ای این است که در جامعه ای که دادستانش معنای کلمات را نداند، بیگانگی کلی آن جامعه با آن واژه معلوم است و استناد و استفاده کردن از آن نامه کار معقولی نیست.

درنامه رئیس! از برد - برد با عنوان سناریو یاد شده. سناریو به طرحی گفته میشود که تخیلی است و از حدس و گمان و تصور داستانی برای آینده ساخته شود: <سناریو> دارای مشخصات زیر است

۱- داستان سرائی به دور از حقیقت است

۲- ترسیم ذهنی و نوعی شبیه سازی

۳- احتمالی

۴- مبتنی بر آینده نگری است

(مهندس علی ماهر نفس بهمن ۹۱)

خوب، یک چیزی دانستیم، (برد- برد) که سناریو است یعنی واهی و بدور از حقیقت و خیالی است چگونه ممکن است در مذاکرات هسته ای بین ۱+۵ و ایران بعنوان یک فاکتور بنیادین قلمداد شود؟

چگونه ممکن است کسانی که اعتقاد به اصالت انقلابی برای شورش ۵۷ هستند و آنرا خواست ملت ایران میدانند تفاوتی بین حق ملت و جمهوری اسلامی قائل شد؟ رئیس شورا که خود از سرمداران هواداری از شورش ۵۷ و یاور به اصالت انقلابی برای آنست، به چه اعتباری خواهان رعایت این تفاوت آنهم از سران کشورها هستند؟

البته که تفاوت بین حقوق ملت ایران و جمهور اسلامی یک تفاوت اصولی و سنتی و قانونی و حتی اسلامی است و البته که صیغه جمهوری آنهم از نوع اسلامی آن فاقد مشروعیت ملی و فرهنگی و اسلامی است ولی خواست و رعایت تفاوت آن از روسای کشورهای جهان همانقدر مضحک است که خود جمهوری اسلامی ناوارد و غاصب است.

ادامه تحریر به فرصت آتی